

Changing our minds

تغییر دادن افکارمان

Farsi Translation

ترجمه فارسي

## Changing Our Minds

تغییر دادن افکارمان

تیم جکینز در کنفرانس بین المللی رهبران یهودی در برین ماور پنسیلوانیا، امریکا ژون ۲۰۱۵.

میخواهم به عقب برگشته به جنگی بروم که به تنهایی رفتنش دشوار است. تمامی گرایش های ما در نبرد ها، جنگیدن انفرادی است. این يك نبرد تکفره نیست. این در باره چیزی است که برای همه ما اتفاق افتاده است.

شما مدت های طولانی در مشاوره متقابل بوده اید-- بعضی از شما مدت ها ها ی طولانی (خنده). شما مشاوره متقابل RC را فهمیده، خوب بکار برده اید. میدانید چقدر در زندگی تان تغییر ایجاد کرده اید. بعید است که شمار زیادی از شما ما را ترك کند. شما تحریک و برانگیخته میشوید ولی زمان بهبودیافتن تان کوتاه تر شده است (خنده).

شما خیلی چیز ها را تغییر داده اید، ولی بعضی از تقلا ها هنوز ادامه دارد. هر بار یکدیگر را ملاقات میکنید، بهتر میشوید-- ولی با اینحال هنوز همان شکل مانده اید. روی چیز هایی که توانستید کار کنید، تغییر کردند-- و روی چیز هایی که نتوانستید متوجه شوید، کمک برای کشف و فهم آنها نبود، تغییر نکردند.

از ردگیها گیج کننده هستند. هر چه بیشتر امکان کمک دور و ور ما باشد، زود تر بهبود مییابیم. و بخاطر این دلیل مهم است که ما انجمن RC میسازیم. این ما را حفظ میکند.

نا امیدی در گذشته های ما، کار را مشکل میسازد تا بتوانیم روی چیز هایی که قبلاً کار نکرده ایم، کار کنیم، روی قسمت هایی که بیشتر از همه، سخت از رده شده ایم. در آن زمان ما ما تنها تر و کم قدرت تر بودیم و احساس درماندگی در آن قسمت ها سنگین تر است. در آن قسمت ها بود که تسلیم شده، تصمیم گرفتیم بهترین راه ممکن را ادامه دهیم. شاید بهتر سن راه نبود، ولی برای ما که کودک بودیم، این امکان ادامه و قابل تحمل بودن، ادامه زندگی بود.

دور نما و دید ما خطا انگیز و تحریف شده است: این تحریف زمانیکه روی کودکی مان کار میکنیم، نشان داده میشود. تقریباً میل نداریم روی آن کار کنیم. بنظر میرسد دوباره شکست خواهیم خورد، و در این زمان است که از سعی کردن دست میکشیم. در جا ها بیکه سخت شکست خورده ایم و موفق به تخلیه نشده ایم، مشکل میتوانیم دور نمای خود را حفظ کنیم. من از شما میخواهم که کار هایی که هیچگاه برای انجامش موفق نشدید، انجام دهید، که احساس میکنید "من اینکار را بار ها و بار ها انجام داده ام. هیچگاه نشد. هر بار شکست خوردم، حال شما میخواهید من چکار کنم؟ شما میخواهید من انرا انجام بدهم؟ میگوئید این کار شدنی است؟ هیچگاه نشد."

همه این ها درست است. (خنده) آنها کاملاً درست است. تلاشی که من در باره آن صحبت میکنم میبایست روی حقیقتی که همه چیز متفاوت است متکی باشد.

اگر ما نتوانیم این تغییر حالت یا انتقال را بوجود آوریم، دور نما و مشاوره ما حالت "اصلاح طلب" پیدا میکند. قصد ما این نبود، ولی ما بجای میرویم که فقط چیز ها را بهتر و قابل زندگی تر میکنیم. ما تغییرات بزرگی که کاملاً ضروریست را نه برای خود و نه برای بقیه ایجاد نمیکنیم. من فکر میکنم، روبرو نشدن با این مبارزه های کودکی است که مانع ما میبازد.

ما دور لیه ها و کناره ها کار میکنیم. از ردگی را قدری قابل فهم تر میکنیم. يك قدم دیگر بر میداریم. اما قدری بیشتر از این میبایست و ضروریست انجام شود. جامعه در حال فرو ریختن است (مردم عجله داشتند که فرو بریزد، آنها میخواستند در مدت طول عمرشان این اتفاق بیافتد. حال میترسند که اتفاق بیافتد و قادر نیستند در باره اش فکر کنند.) ما نزدیک به تغییر بزرگ هستیم. ما میبایست تصمیم بگیریم با وجود هر چه که در گذشته اتفاق افتاده، با وجود مشکل و بد بودن آن، با وجود احساساتمان، اینده هنوز به ما تعلق دارد.

ما میبایست بیاموزیم که چگونه با چیز هایی که غیر قابل تحمل هستند روبرو شده ببینیم آیا واقعاً غیر قابل تحمل هستند. ما هنوز نیاموخته ایم این از مایش را انجام دهیم. یکفر باید بداند. فکر میکنم کسان RC شانس بیشتری نسبت به دیگران دارند.

چه شانس بزرگی! میگویم، واقعاً چه شانس بزرگی. قبل از ما هیچکس قادر نبود به مشکلات زندگی غلبه کند. ما این شانس را داریم که انجام دهیم و بعد از ما نیز ادامه خواهد یافت. ولی میبایست با فکر کار کرد. با تصمیم کار کرد. میبایست افکارمان تغییر یابد. این بصورتی از تصمیم گرفتن متفاوت است. اولین قسمت در باره چیز هایی است که ما در گذشته تحمل روبرو شدن با انرا نداشتیم، در گذشته فامیلان، در گذشته مردمانمان، ما تا زمانیکه با این چیز ها روبرو نشویم، نمیتوانیم خوب پیشرفت کرده دنیا را عوض کنیم. ما خوب پیشرفت کرده ایم که بما امکان کار بسیار متفاوتی را میدهد.

يك بخش در ریاضیات هست بنام تعوری فاجعه. از حقیقتی سرچشمه میگردد که خیلی از چیز ها بتدریج تغییر میکنند، آرام خمیده میشوند، و سپس ناگهان تغییر. تمامی تغییرات روند یکنواخت ندارند. گاه ناگهان اتفاق می افتد. اه! و ناگهان تصور شما از جهان تغییر پیدا میکند. تصور میکنم ما خوب عمل کرده، بتدریج تغییر کرده ایم، این چیزی است که ما یاد گرفته ایم انجام دهیم. ما پیشرفت کرده جلو رفته و رابطه ایجاد کرده ایم. ولی شاید دیگر برای

همیشه همان کارها را انجام ندهیم. شاید يك تغيير ناگهانی ایجاد کنیم. آیا جرات کرده ببینیم این امکان هست؟ میتوانید فکرتان را تغییر بدهید؟ آیا هر چه میخواهد بشود بشود، با هر گذشته ای که قبلاً داشتید؟ این هنوز همان فکر شما است. هنوز امکانات وجود دارد.

چه چیز میگذارد جلوی شما را بگیرد؟ شما نمیخواهید هیچ چیز جلوی شما را بگیرد. مانند کودکی، شما فکر نمیکنید چیزی جلوی شما را بگیرد، تا که يك بزرگسالی جلوی شما را گرفت (خنده) تصور میکنم همه ما امیدواریم که امکان داشته باشد چنین کنیم- ناگهان تغییر. امیدواریم که اگر وضعیت برایمان روشن میبود، میتوانستیم بجنابیم. همه ما اگر فرزندان یا نوه مان در خطر باشند، هر کاری میکنیم. اهمییت نمیدادیم که حتماً موفق خواهیم شد یا خیر. چیزیکه مهم است اینست که شما حرکت کنید. مهم نیست که آیا امکانش هست یا خیر. مهم است که شما حرکت کنید، که شما منتظر امتحان کردن و آزمون نشوید.

ایا خوب نیست که چیزی داشته باشید که هر روز با فکر اینکه بلند شده بطرفش حرکت کنید، باشید؟ که فکر نکنید ایا موفق میشوید یا خیر؟ که فقط بخواهید سعی کرده سپس نتیجه راببینید. تصور میکنم این رفتاری است که هر يك از ما باید در مقابل ازردگیهای قدیم داشته باشیم - در آن جاهایی که انقدر مغلوب شدیم که دیگر سعی نکردیم تا ازردگی انرا تخلیه نماییم. زمان ان رسیده که برگردیم و عقب گرد کنیم. ما شکست خورده بودیم. عیب ندارد، ما را که نکشت، عیب ندارد که شکست خوردیم، ولی اینکه برای همیشه روی ما تاثیر بگذارد، ما را ترسو کند که نتوانیم با نبرد های گذشته روبرو شده، نبرد های جدید راببازماییم، عیب دارد.

میبايست در مغزمان يك تغيير ایجاد کنیم. نمیدانم چگونه شما را مجبور به اینکار کنم. دلم میخواهد شما را مجبور به انجام اینکار کنم. ولی بیشتر از همه، میخواستم شما تصمیم گرفته سپس انرا انجام دهید. ترس ها و بی صبری من، مرا بر ان میدارد که شما را مجبور به انجام ان کنم. میترسم نکنید. این قسمتی از ازردگی من است. میترسم موفق نشوید. چند ملبارد مردم هیچگاه موفق نشدند؟ چگونه مطمئن شوم که شما امکانش را خواهید داشت؟ چگونه شما را تحت تاثیر قرار دهم که بدانید من مطمئن هستم که امکان دارد؟ نمیدانم میتوانم یا خیر. برایم خیلی هم فرق نمیکند که بتوانم ( تیم میخندد) دلم میخواهد يك کسی بتواند. دلم میخواهد ما پیش برویم. اگر من باشم خوبست. من کسی هستم که بیشتر از همه فرمان دهم، پس من سخت میکوشم .

پس بهتر است ده هزار نفر از طرف ما، یکجا باشد. میدانم، باهم سریع تر و عمیق تر از تنها بودن پیش میرویم. اگر بدانید تنها نیستید که با سختی زیاد جرات کردید، دید شما بسیار خوب عوض خواهد شد. من فقط همین را میتوانم بشما بگویم. فقط همینقدر به شما نشان دادم. جرات کنیم ببینیم چکار میتوانیم انجام دهیم.

دنیا در حال حاضر دارای توسعه و منابع زیاد است. هوش انسان بیشتر و بیشتر کشف میکند. این از طرفی عالی است. از طرفی دیگر ازردگی ها را قدرت میابند که خود را بطور وسیع نشان دهند. ما انسانها از سیصد سال گذشته بد تر نشده ایم، ولی در ان زمان قادر به نابود کردن محیط زیست نبودیم. امروز هستیم.

پس این وسایل توسعه را داریم، و خودمان را هم داریم که در غبار ازردگی میچنگد. همگی بطرف يك نقطه در حرکت هستیم. ( تیم میخندد) کدام يك اول به انجا میرسیم؟ ( خنده ) ، با هوش زیاد که چکار کنیم؟ ببینیم. بگذار ببینیم . ما میتوانیم از بس اینکار برابیم- سوال اینجاست که چه وقت و باچه ثابت قدمی؟ با تجربه ایکه من دارم بهتر است دست جمعی باشد، یکنفر بطور کامل کار را مطرح کند سپس بقیه همانجا سعی کرده انجام دهند. هر چه توقف طولانی تر باشد موفقیت ما کمتر است. اگر از یکدیگر جدا شویم، وقتی نبرد یکدیگر را نبینیم، زمانیکه صدای دیگری را که به ما جرات میدهد نشنویم، مایوس میشویم.

شرایط محیط همیشه به بهترین وضعیت نیست، و وقتی نیست، جلسات ما به تنگ و تنگ تر تبدیل میگردد. خود را سرزنش نکنید. برای موفقیت منبع و وسیله لازم است. وضعیتی که در ان کار کنیم مهم است. پس حالا چهار نفر را انتخاب و شروع کنید.